

| معرفی کتاب شعر «جنگل»

برای رسیدن به جاده از «جنگل» عبور کن



● عنوان: جنگل

● نویسنده: معصومه معصومزاده

● ناشر: انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

● تعداد صفحات: ۳۲

● توضیحات:

شاعر در مجموعه شعر «جنگل»، ما را
به تماشای چیزهای ساده‌ای می‌برد که از
پسِ کلماتش، معنایی تازه پیدا می‌کنند.

خیلی از ما وقتی اسم شعر و شعرخوانی می‌آید، یاد نمونه‌های اشعار قدیمی می‌افتیم و فکر می‌کنیم شعری که حال و احوال امروزمان را بگوید، نیست یا کم هست. من هم نمی‌دانم چقدر از این شعرها داریم، اما «جنگل» یکی از آنهاست.

چرا شعر؟

شعر یک گنجینه است؛ یک گنجینه پر از احساسات به یادماندنی و خاطره‌انگیز؛ پر از فکرهایی که می‌توانیم تا مدت‌ها به آنها فکر کنیم. شعر برای ما ایرانی‌ها خیلی اهمیت دارد. حرف من نیست، نظر آقای شهید است. ایشان در دیدار با شاعران در سال ۹۶ درباره شعر گفتند: «شعر، یک ثروت ملی است؛ همه انواع شعر، غزل، قصیده، رباعی،

قطعه، مثنوی یا انواع شعرهای به اصطلاح نوع قدیمی یا حتی شعرهای نیمایی، اینها همه ثروت است، ثروت ملی است.»؛ اما مسیر دستیابی به این ثروت ملی صرفاً از شاهنامه یا غزلیات حافظ و سعدی شروع نمی‌شود. گاهی می‌توانیم از اشعاری نو شروع کنیم که نگاهش با نگاه ما به اطرافمان بیشتر شبیه باشد؛ مثل آنچه در کتاب شعر «جنگل» می‌بینیم.

آنچه در «جنگل» پنهان شده

معصومه معصومه زاده در مجموعه شعر «جنگل»، ما را به تماشای چیزهای ساده‌ای می‌برد که از پسِ کلماتش، معنایی تازه پیدا می‌کنند. شعرهای «جنگل» در قالب شعر نو سروده شده‌اند؛ زبانی دارند نه‌چندان پیچیده که از

خواندن شعرها دلزده شویم و نه‌چندان ساده که چیزی برای توقف کردن و فکر کردن نداشته باشیم. اتفاقی که این شعرها برایمان رقم می‌زنند، نگاه تازه‌ای است که لابه‌لای کلمات این شاعر پنهان شده.

همچنین این کتاب از نگاه داوران ادبی نیز دور نمانده و نامزد بیستمین جشنواره قلم زرین و نامزد هفدهمین جشنواره بین‌المللی شعر فجر بوده است.

شاید ما امروز کمتر سراغ شعر برویم؛ چون حرف‌هایی را که دوست داریم بشنویم در شعرهای کلاسیک پیدا نمی‌کنیم؛ اما در کتاب «جنگل» می‌توانیم خودمان را ببینیم؛ چون بعضی از دغدغه‌هایمان در آن به زبان شعر درآمده است.

برگی از «جنگل»

شاعر در شعر «ریشه» از کتاب «جنگل»، ما را به همدلی با سایر جان‌های این عالم و دیدنِ اتفاقات از زاویه‌های ناپیدا دعوت می‌کند.

«هر کسی درخت را / از نگاه خود، / دید یا کشید /
آفتاب، میوه‌ها و رنگ را / من شکوفه‌ها، پرنده، شاخ و
برگ را / ریشه را کسی ندید / کاش یک نفر درخت را / از
نگاه کرم‌های زیر خاک می‌کشید»

و شاید شعر «خواب» مثالی باشد از حرف خداوند که در قرآن کریم به ما گفتند دنیا خیلی کوچک و ناچیز است.

«دور می‌شدم / نقطه شد تمام خانه‌ها و شهرها / نقطه
شد زمین / خنده‌دار بود / جنگ‌ها برای ذره‌ای غبار بود»

و شعر «زندگی» می‌تواند یک درسِ تمام‌عیار از به دست آوردن و از دست دادن، امید و جاری بودنِ مسیر زندگی باشد.

«هیچ‌چیز روی شاخه‌اش نبود / چند روز بعد / غنچه‌ای شکفت / گل که باز شد / برگ‌های گل سوار باد شد / هیچ‌چیز روی شاخه نیست / بین این دو «نیست» / یک شروع تازه / زندگی‌ست»